

خون درو کردی سیاوش!

آیا سایپنتو حق دارد به یزدانی بی‌اعتنا و مشکوک باشد؟ من به او حق می‌دهم، وقتی کارنامه یزدانی را کنار هم می‌گذاریم متوجه می‌شویم که استاد خودش چاه امروز را از مدت‌ها قبل کنده بود! مصاحبه‌اش علیه فکری نقطه پایان کارش بود. همان روز باید از تیم حذف می‌شد اما نگاهش داشتند و در نتیجه مکافاتش دیرتر شد.

او یک بار این بازی را با آجورلو پیاده کرد و برای انتقالش به ملوان به مدیر باشگاه بد تاخت. مدیری که بشدت زیر فشار بود و همزمان در چند جبهه می‌جنگید تا تیمش را قهرمان کند، انتظار این تکل از پشت را نداشت! با این همه باشگاه باز هم با او راه آمد و حتی اول فصل، حسینی را خریدند و به باشگاه دیگری قرض دادند تا دکتر باقی بماند.

او اما با یک متلک آشکار به سایپنتو برای جشن تولدش، نشان داد که سیاست سکوت و پرهیز از بروز خشمش از بابت نیمکت‌نشینی را ندارد. سایپنتو از تیم کنارش گذاشت اما بعداً با وساطت مدیرعامل برش گرداند. در بازی با سپاهان سیاوش خودش تیشه به ریشه خودش زد و از فهرست تیم خارج شد. من کار ندارم خطاهای او عمدی بود یا غیر عمدی. کار ندارم می‌خواست مربی را زمین بزند یا نه. قصه اینجاست که او خودش ما و مربی و بسیاری از هواداران را در وضعیتی قرار داد که به او چنان نگاهی داشته باشند. این توان مصاحبه‌اش علیه فکری بود و درس عبرتی برای بقیه فوتبالیست‌ها که نیایند و با خاطری آسوده مقابل دوربین اسرار تیمی را فاش کنند و با افتخار از کم فروشی‌های خودشان تقاضا بفرشند!

سیاوش یزدانی دفاع بسیار باکلاسی است اما انگار خودش قدر خودش را نمی‌داند. چقدر حیف که از استقلال کنار گذاشته شد اما این کمترین تاوانی است که برای زمان فکری پرداخت می‌کند. به بقیه فوتبالیست‌ها باید تأکید مؤکد کرد که چیزی نگویید و کاری نکنید که روزی مردم از حذف شما جشن بگیرند!

فانوسک‌های سربی

ایمان گودرزی

روزنامه نگار

نقل و انتقالات تابستانی پیش از آغاز لیگ بیست و دوم در حالی دنبال شد که سروصدای زیادی داشت و به اصطلاح، بمب‌های زیادی در بازار منفجر شد. از بازگشت ستاره‌های مثل مهدی قایدی به استقلال و جذب مهره کلیدی

مانند سروش رفیعی توسط پرسپولیس تا حضور مانوئل فرناندز فوق‌ستاره پرتغالی در سپاهان و البته حضور چهره‌های نام‌آشنا و باتجربه‌های مثل اشکان دژاگه و وریا غفوری در فولاد. لوسیانو پیریرا هم در انتقالی جذاب راهی مس رفتنجان شد. اما این اسامی جذاب هیچ‌کدام مطابق انتظارات پیش‌رفتند و هر هفته ناامیدکننده‌تر از قبل ظاهر

شدند تا به ناچار در نقل و انتقالات زمستان اکثر این نام‌های بزرگ توسط باشگاه‌ها در لیست فروش قرار داده شوند. بسیاری از ستاره‌هایی که ابتدای فصل به تیم‌های مدعی لیگ برگشتند آرزوی رسیدن به جام جهانی را در سر داشتند اما نه تنها نتوانستند در قطر جایی در لیست کی‌روش داشته باشند بلکه جایگاه ثابتی را نیز در باشگاه خود ندارند. شاید

نیز ستاره‌های رو به خاموشی وجود دارند؛ سیامک نعمتی یکی از بازیکنانی است که به صورت قطعی از جمع سرخ‌پوشان جدا خواهد شد، در تبریز نیز محمد عباس‌زاده دیگر یک گلزن بی‌رحم نیست که همین مسأله ممکن است به جدایی این بازیکن حداقل در پایان فصل منجر شود. می‌توان از این لیگ به عنوان فصل مشکل‌نا داشته باشند. در تیم رقیب

فرار از خداحافظی تا لحظه مرگ!

از کنار هم می‌گذریم

سعید زاهدیان

روزنامه نگار

بیست و دو دوره از لیگ برتر می‌گذرد؛ در تمام این سال‌ها یک نمونه بیاورید که فوتبالیست‌های ما ابتدای فصل رسمی اعلام کنند که دیگر به سال آخر دوران حرفه‌ای خود رسیده‌اند و در انتهای فصل با فوتبالیست‌های خودحفاظتی خواهند کرد.

از ستاره‌های بزرگ مثل علی دایی و علی کریمی تا مهدی مهدوی‌کیا، آندو تیموریان، سیدجلال حسینی و اشکان دژاگه و مسعود شجاعی -که این دو همچنان شاغل

هستند- آنقدر برای ادامه بازی تلاش و تقلا داشتند که سرانجام به سرنوشتی شبیه سیاوش یزدانی این روزها مبتلا شدند و با اخراج از یک تیم و رعایت نشدن حرمت و جایگاه‌شان، با فوتبالیست‌ها و داعی غم‌انگیز داشتند.

نقطه مقابل آنها، فوتبالیست‌های حرفه‌ای اروپایی هستند که خوب می‌فهمند باید چه روز و چه زمانی قید بازی را بزنند و برای زندگی بعد از فوتبال خود برنامه‌های روشن و مشخص دارند؛ گروهی وارد حوزه مربیگری می‌شوند و عده‌ای با درآمد‌های دوران فوتبال بیزینس و حرفه متفاوتی در پیش می‌گیرند. وجه اشتراک همه آنها درک مناسب از زمان پایان بازی و برنامه‌های روشن برای آینده است؛ شاید کریستیانو رونالدو که سر از باشگاه النصر عربستان درآورد، یک استثنا در میان هم‌نسل‌های خود باشد.

انگار این عبارت مصطلح در فوتبال که بازیکنان دو بار مرگ را تجربه می‌کنند، درباره بازیکنان ایرانی بیشتر صدق می‌کند و پایان دادن به دوران بازیگری برای بازیکنان ایرانی بسیار ترسناک است؛ چرا باید بازیکنی مثل مسعود شجاعی و اشکان دژاگه که به ۴۰ سالگی نزدیک می‌شوند، در لیست مازاد باشگاه‌های قبلی قرار بگیرند و برای ادامه

به هوادار برونند؟

پپ گواردیولا هم سن دژاگه و شجاعی بود که سرمربی بارسلونا شد و در نخستین سال حضور خود تمام جام‌های ممکن را درو کرد. میکل آرتزا، ناگلزمن، لمپارد، پاتریک ویرا، زاوی، ژابی آلونسو، پیرلو، گتوزو و خیلی‌های دیگر وقتی هنوز به ۴۰ سالگی نرسیده بودند، سرمربی تیم‌های مهمی شدند و موفقیت‌های نسبی هم کسب کردند. در فوتبال ایران شاید تنها جواد نکونام بود که با برنامه وارد مربیگری شد و هدف روشنی در سال‌های پایانی بازی خود داشت.

هر سال در فصل نقل و انتقالات، بازیکنان مشهور و پرآوازه‌ای هستند که به دلایل مختلف از تیم‌های خود کنار گذاشته می‌شوند و بی‌آنکه در حضور تماشاگران از حضور آنها قدرانی شود، با تیمی که ریشه و هویت فوتبالی آنها را تشکیل می‌دهد، با فرمی نامتعارف خداحافظی کرده‌اند. مجتبی جباری نمونه‌ای بارز و مشخص از کنار گذاشتن یک بازیکن بزرگ از سوی یک باشگاه بزرگ است؛ چرا باشگاه استقلال باید جباری را در میانه فصل اخراج کند؟ چرا جباری اجازه داد که یک مدیر غیر ورزشی که سابقه درخشانی در فوتبال ایران ندارد، با شخصیت و اعتبار یکی از بزرگترین بازیکنان دو دهه اخیر استقلال بازی کند؟

سوازی فوتبال باشگاهی، در فوتبال ملی هم اوضاع بهتر نیست؛ به باشگاه ۱۰۰ تایی‌ها نگاه کنید: «علی دایی، مهدی مهدوی‌کیا، علی کریمی، جواد نکونام، آندو تیموریان، سیدجلال حسینی و احسان حاجی‌صفی!» همگی با دلخوری از تیم ملی کنار گذاشته شدند و از آنها حتی برای ۵ دقیقه قبل از یک بازی ملی مراسم تقدیر گرفته نشد. بخشی از این رفتارها ناشی از سوءمدیریت و بی‌تفاوتی مدیریت فوتبال ایران است اما بخش اعظمی از این دست اتفاقات نتیجه نشناختن شان و جایگاه فوتبالیست‌ها توسط خودشان است که به مربیان و مسئولان فوتبال اجازه می‌دهند تا به راحتی روی نام آنها قلم قرمز بکشند و در آخر مصاحبه‌ای تند بابت دعوت نشدن آنها به تیم ملی در رسانه‌ها به یادگار می‌ماند. تا روزی که فوتبالیست‌ها از حرفه‌ای بودن، به حقوق و دستمزد دوران بازی فکر می‌کنند، هر سال شاهد اتفاقات مشابهی هستیم و فرهنگ خداحافظی هرگز نزد بازیکنان ایرانی ایجاد نخواهد شد.



هیراد ایرانی

روزنامه نگار

لیست را خالی کن و نفس بکش

سیابازی

دوره جالبی شده؛ سایپنتو سرمربی استقلال و گل‌محمدی سرمربی پرسپولیس «لیست سیاه» خود را اعلام کردند و هر کدام‌شان یک «سیاه» را کنار گذاشتند. سیاوش یزدانی باید پیراهن آبی را از تن خارج کند و به سیامک نعمتی اعلام کردند از رختکن سرخ خارج شود.

طوری هر دو بازیکن را به لیست مازاد فرستادند که راهی برای بازگشت نباشد. سیاوش، مرد پرحاشیه استقلال که چند سالی است در لیست بازیکنان پرتیتر در مطبوعات و رسانه‌ها شناخته می‌شود، احساس می‌کرد به روزهای خوب خود برگشته و سایپنتو را راضی کرده تا اتفاقات گذشته را فراموش کند. البته یک احساس توخالی و پیش‌بینی عیب بود. مرد پرتغالی که قاپ‌های فراوانی از عصیانیتش روی نیمکت استقلال در فضای مجازی وجود دارد، برای سیاوش که داعیه کاپیتانی تیم را داشت، «قاپ» زد و او را کنار گذاشت. در سمت دیگر، سیامک هم رفتنی شد. بازیکنی که خیلی‌ها فکر می‌کردند بزودی کاپیتان پرسپولیس می‌شود اما با یک خداحافظی، رهاپیش کردند. هنوز بعضی از بازیکنان اعتقاد دارند سیامک مثل پسر یحیی بود اما گل‌محمدی حتی از بازیکنی که تا آن حد دوستش داشت، گذر کرد. احتمالاً سایپنتو و گل‌محمدی برای تقویت تیم‌شان دست به تغییرات زدند. آنها لیست را خالی کردند تا تیم‌شان نفس بکشد؛ هر چند می‌توان این‌طور گفت که شاید خودشان هم نفسی تازه کنند و از شر «یکسری حواشی» خلاص شوند. بگذارید ببینیم «سیابازی» یحیی و سایپنتو چه تغییری در سرنوشت استقلال و پرسپولیس ایجاد می‌کند؛ نتیجه این داستان جالب است.

وقت حذف و اضافه یا زمان حذف اضافه‌ها؟

سینا فتوت

روزنامه نگار

همیشه در دانشگاه‌ها یک فرصت کوتاهی برای حذف و اضافه درس‌ها به دانشجویان داده می‌شود. فرصت اندک است و انتخاب کردن درس‌هایی که می‌خواهی از ترمت کنار بگذاری آسان‌تر از اضافه کردن درس‌هایی است که می‌خواهی به ترمت اضافه کنی. وقت حذف و اضافه رسیده و رو به پایان است. تیم‌ها به آرامی مشغول حذف کردن نفرات

اضافه و جذب کردن بازیکنان اضافه تیم‌های دیگر هستند. هیچ تیمی بازیکن خوش را مفت نمی‌دهد و قیمتی که روی نفرات خوب گذاشته می‌شود طوری است که شما از خریدشان پشیمان شوی. در نتیجه بازار عمدتاً بازار حذف اضافه است نه حذف و اضافه! پرسپولیس سیامک نعمتی و پاکدل را در می‌کند. پاکدل که رفت. نعمتی ظاهراً هنوز در حال تلاش برای ماندن است. یحیی اما بازیکن معمولی نمی‌خواهد. فولاد پاتوسی نامنظم را حذف می‌کند و کولیبابی هم باید برود. دلیل؟ ظاهراً جواد دنبال

بازیکن خارجی دیگری است و دارد جا باز می‌کند و گزینه کولیبابی همین الان احتمالاً در ده تیم لیگ ایران فیکس بازی کند. تراکتور انگار در حال رد کردن عباس‌زاده است. مهاجمی که دست‌کم من از او بازی بد و حاشیه منفی سراغ ندارم اما خمز مربی سختگیری است. او در حد لالیگا سخت می‌گیرد. استقلال هم دوسه‌تایی رارد می‌کند. بیچاره آمانوف و دو، سه مهاجمی که بازی کمتر به آنها رسید. همه بیرون می‌کنند اما یکی را پیدا کنید که بتواند یار جدید بگیرد!

تنهای تنها

امیررضا همایون

روزنامه نگار

شاید هیچ شغلی در جهان به اندازه رشته‌های مختلف ورزشی و هواداران‌ش بی‌رحم نباشد. در جهان ورزش تا زمانی که ستاره باشی، همه با تو عکس می‌گیرند و امضا می‌خواهند، اما همین که از روزهای خوب خودت دور شوی، کسی دیگر یادت نمی‌کند. انگار که روزی بوده‌ای و همه برایت سر و دست می‌شکستند. اتفاقی

که در این فصل برای برخی از ستاره‌های فوتبال ایران رخ داده؛ مانند رشید مظاهری که در سالیان گذشته دوران درخشانی با ذوب‌آهن و در مقطعی همراه با استقلال سپری کرد و با رؤیای بازگشت به دوران اوج به سپاهان پیوست، اما این اتفاق نه تنها کمکی به بازگشت او نکرد بلکه او را به ته چاه ویل فراموشی فرستاد. الان کمتر کسی رشید مظاهری را به یاد دارد.

سیامک نعمتی هم یکی دیگر از این دست بازیکنان است. بازیکنی که زمان پنجره بسته پرسپولیس در سال ۲۰۱۸ با وجود پیشنهادات خوبی که داشت، از این تیم نرفت و باعث شد آن نتیجه رؤیایی برای پرسپولیس یعنی راهیابی به فینال لیگ قهرمانان آسیا در آن فراموشی می‌کنند.

مقطع رخ دهد. اگر فکر می‌کنید از این اتفاقات در استقلال وجود نداشته، سخت در اشتباه هستید چرا که در جمع آبی‌ها این اتفاق همین چند روز پیش رخ داده. سیاوش یزدانی به خاطر اشتباهی که مقابل سپاهان داشت و یک پالتی به تیم حریف داد، از سوی سایپنتو در اختیار باشگاه قرار گرفت. ستاره‌ای که فصل گذشته نقش بساز مهمی در تیم استقلال داشت اما حالا به خاطر یک اشتباه فراموش شده. دنیای ورزش بسیار بی‌رحم است، زیرا تا زمانی که در اوج هستی، همه مربیان و هواداران دنبالت هستند و برایت فریاد فرزند پهن می‌کنند، اما به محض انجام دادن یک اشتباه همه فراموشی می‌کنند.